

پنج گفتار پیرامون پان ایرانیسم

خرداد ماه ۱۳۷۸ خورشیدی

دکتر ه. خشایار

گفتار نخست

"ملت" و "ملت گرایی"

از روش های متداول نظام اتحاد شوروی سابق ، ابداع و کاربرد واژگان ویژه به منظور لجن مال کردن و بیرون راندن مخالفان از میدان مبارزه بود . گر چه پیشینه ی این امر به درازای تاریخ بشری است ، اما بهره گیری سازمان یافته و فشرده از این روش در سده ی بیستم ، بدون تردید ، سهم بلشویک هاست .

واژگانی مانند "ضد انقلاب"، "بورژوا"، "سرمایه داری کمپرادور"، "فاشیست"، "نازیست"، "لیبرال"، "دشمن طبقه ی کارگر" و ... از ساخته های دستگاههای تبلیغاتی اتحاد شوروی سابق بود. در درازای زمان برخی از این واژگان، به ویژه واژه ی "ضد انقلاب"، "بورژوا"، "فاشیست" و "لیبرال"، از سوی گروههای دیگر نیز برای کوبیدن مخالفان فکری شان، به کار گرفته شد.

مساله ی مهم این جاست که این واژگان، حتی از سوی بنیاد گرایان دینی و تندروان مذهبی نیز در مبارزه علیه مخالفان، کاربرد گسترده ای یافته است. گرچه بنیاد گرایان مزبور از دشمنان قسم خورده ی بلشویک ها به حساب می آمدند.

نظام اتحاد شوروی سابق، یعنی زندانبان ملت ها، قوم ها و تیره های بسیار، برای جلوگیری از گسترش اندیشه ی "ملی گرایی" و در نتیجه پیش گیری از قیام ملت ها، تیره ها و اقوام زیر ستم، می کوشید تا اندیشه ی ملی گرایی را زشت و مذموم، جلوه دهد. افزون بر آن، احزاب دست نشانده ی شوروی سابق و نهضت های چپ به طور کلی، می کوشیدند تا با الگو برداری از روش های "اردوگاه جهانی سوسیالیسم"، اندیشه ی "ملی گرایی" را در سرتاسر جهان مورد یورش قرار داده و سرکوب کنند.

در نظام آموزشی اتحاد شوروی پیشین، به گونه ی همه ی نظام های سلطه گرا (چه پیش از آن و چه پس از آن)، کوشش بر آن بود تا با تلقین مداوم و در نتیجه "شرطی کردن" کودکان، نوجوانان و جوانان، مفاهیم قالبی خود را به خورد آنان بدهند.

در همین راستا، در همه ی مدرسه های شوروی سابق، افزون بر مذموم شمردن و سب و لعن "ناسیونالیسم" پان ایرانیسم نیز به عنوان پدیده ای زشت، پدیده ای ضد خلق و ساخته و پرداخته امپریالیسم و دشمنان طبقه کارگر، به دانش آموزان آموخته می شد.

در سرزمین های جدا شده از ایران، یعنی قفقاز و آسیای میانه، سب و لعن پان ایرانیسم قوی تر و با آب و تاب بیشتری، از سوی معلمان برای شاگردان،

عنوان می شد . معلمان ساعت های پیاپی در نکوهش " پان ایرانیسم " برای شاگردان داد سخن می دادند و به شیوه ی تبلیغاتی بلشویک ها در کنار حکایت های عجیب و غریب ، سیلابی از تهمت و افترا را نیز چاشنی آن می کردند . آنان می کوشیدند تا با تکیه بر روشن های روانشناسی به سبک شوروی ، چهره ای بسیار زشت از " پان ایرانیسم " و هیولاهایی خونخوار ، از پان ایرانیست ها ارائه نموده و این آموزه های دروغ را هر چه بیشتر به خورد دانش آموزان بدهند .

دوست ارجمند و هم خانمان گرامی تاجیک ، آقای میرزا شکورزاده (که دوران دبستان ، دبیرستان و دانشگاه را در تاجیکستان زیر سلطه شوروی گذرانده) ، پیرامون مساله ی بالامی گفت : با وجودی که من و امثال من در نظام بلشویکی بزرگ شده بودیم ، اما همیشه می کوشیدیم که در آن جو خفقان و بی خبری ، پیوندهای گذشته را باز یابیم ، بیاموزیم و حفظ کنیم . روزی معلم در کلاس درس تعلیمات اجتماعی ، سخن از " پان ایرانیسم " به میان آورد و آن را بازشت ترین واژه ها تعریف کرد و از هواداران آن به عنوان هیولا ها و دیو ها ، نام برد . در زنگ تفریح ، برخی از هم کلاسی ها به گرد هم آمدیم و در حالی که از شنیدن نام " پان ایرانیسم " سخت به هیجان آمده بودیم ، با هم به نجوا پرداختیم . ما همه در این مساله هم عقیده بودیم ، که برخلاف گفته های معلم ، " پان ایرانیسم " می تواند نهضت نجات بخش ما نیز باشد . عصر که به خانه رفتیم ، بی درنگ نزد پدر شتافتیم . پدر مردی بود که هر روز شاهنامه می خواند و دارای عواطف ملی گرایی و ایران دوستی بود . سخنان معلم و نظر خود و تنی چند از همشاگردی ها را برایشان بازگو کردم . پدرگفت : نظر تو و دوستانت درست است . برخلاف آن چه دستگاه های دولتی میگویند ، پان ایرانیسم ، اندیشه ی " شر " نیست بلکه اندیشه ی " خیر " است و امیدوارم روزگاری بتواند تحقق پیدا کند . زیرا نجات همه ی ما در همبستگی و وحدت است .

بعد از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی ، در اثر هم کاری و هم آوایی دو نیروی اشغالگر روس و انگلیس ، حزب تودا آغاز به کار کرد .

دفترهای این حزب در تهران و مناطق شمالی کشور که زیر سلطه ی سربازان روس بود ، یکی پس از دیگری ، گشوده شدند . البته باید توجه داشت که نیرومندترین تشکیلات حزب توده در دوران مزبور ، پس از مناطق تحت نفوذ روس ها ، در شهر آبادان قرار داشت که مرکز شرکت غاصب سابق نفت جنوب بود . پالایشگاه آبادان که در آن روزگار بزرگترین پالایشگاه جهان به شما می رفت و سوخت ناوگان امپراتوری انگلیس را تامین می کرد . در این شهر قرار داشت . در ایران نیز ، حزب توده از همان آغاز فعالیت ، ستیز با اندیشه های ملی و ملی گرایان را با بهره گیری از الگوهای وارداتی از روسیه ، در برنامه های روزمره ی خود قرار داد .

حزب توده برای تهیه ی " خوراک تبلیغاتی " در این زمینه نیز مانند زمینه های دیگر تبلیغاتی و تشکیلاتی ، نیازی به تفکر ، بررسی ، پژوهش و ... نداشت . همه چیز از پیش وسیله ی " رفقا " در مسکو آمده شده بود . از این رو در سرتاسر جهان ، بلشویک ها اندیشه ی ملی گرایی و ملی گرایان را بایک رشته گفتارهای زشت و همانند و یک سلسله تهمت ها و افتراهای " کلیشه وار " محکوم می کردند . همه جا از دهان آنان یک سخن بیرون میامد : دشمن طبقه ی کارگر ، نوکر امپریالیسم ، بورژوا ، لیبرال ، فاشیست ، نازیست و ...

برای درک بهتر طرز تفکر حزب توده پیرامون مساله ی ملی و ملی گرایی و آشنایی بیشتر با منطق " دیالکتیک تاریخی " که بلشویک ها می کوشیدند ، پایه های علمی برای آن دست و پا کنند ، تنها به عنوان نمونه ، مشت کوچکی از خروارها خروار دشنام و تهمت و افترا ، بسنده می کنیم : روزنامه ی به سوی آینده در سال های میان ۱۳۲۸ تا امرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی ، به عنوان ارگان غیر رسمی حزب توده منتشر می شد ، روزنامه مزبور ، در سر مقاله ای زیر عنوان ملی چیست ؟ ، می نویسد :

" ملی تقاب سیاسی است که چهره های داغ دارو اندوهگین را می پوشاند . ملی ، سرپوشی است که قبایح ورذایل را مخفی می کند . ملی ، هر جور ، جنایتی را جایز می شمارد

عقل ملی ناقص ، فکر ملی ناقص ، ملی ضعیف ، زبان ملی الکن است خواهیم بود
و اضمحلال ملی را خواهیم دید ..."

(سر مقاله روزنامه به سوی آینده روز ۱۳۲۹/۷/۲)

هنگامی که در پانزدهم شهریور ماه ۱۳۲۶ خورشیدی ، مکتب پان ایرانیسم
موجودیت خود را اعلام کرد ، " روس " ها صفحات مربوط به " پان ایرانیسم " را از
کتاب های درسی مدرسه های عمومی و هم چنین کتاب های درسی مدرسه های
حزبی ، نسخه برداری و در اختیار گردانندگان حزب توده قرار دادند .

از این روی ، پس از چند روز سکوت برابر اولین اعلامیه ی مکتب پان ایرانیسم ،
حزب توده ترجمه ی نوشته های مزبور را چونان گند ابی از فحش و ناسزا ، به هر
سو روان کرد .

اما ، جنگ تبلیغاتی کافی نبود ، می بایست با شیوه های ایجاد ترور و وحشت ،
ملی گرایان و پان ایرانیست ها را از میدان بدر برند .

از این رو ، شکار ملی گرایان و پان ایرانیست ها از سوی گاردهای مسلح حزب
توده آغاز شد . گاردهای مزبور از سوی نیروهای اشغالگر روس تعلیم دیده و زیر
نام کارگران چیت سازی ، بلور سازی ، دخانیات و ...

سازمان داده شده بودند . غالب فرماندهان گارد مزبور را ، " مهاجران قفقازی "
یعنی هم میهنان آن سوی ارس که از سال ها پیش به خدمت حزب کمونیست در
آمده بودند ، تشکیل می دادند . اینان سال ها در خدمت ارتش سرخ و
سرویس های اطلاعاتی شوروی قرار داشتند .

اما ، چنان که تاریخ معاصر ایران گواه است ، پایداری گروهی از جوانان این
سرزمین در قالب مکتب پان ایرانیسم و حزب های برخاسته از آن (x) همه ی
این تمهیدات را در هم شکست .

(x) - حزب های برخاسته از بطن مکتب پان ایرانیسم ، عبارت اند از : حزب پان
ایرانیست ، حزب ملت ایران (بر بنیاد پان ایرانیسم) و سازمان پان ایرانیست .

ملت: "قرار داده" ی خداوندی

نهضت ناسیونالیسم (ملی گرایی) و پان ایرانیسم، در درازای کوشش های خود، تنها مورد عناد و ستیز حزب توده و عوامل فاسد هیات حاکمه ی دیرین قرار نداشت، بلکه گهگاه با شگفتی بسیار با سب و لعن گروه هایی روبرو می شد که دارای پوشش مذهبی بودند.

در مواردی نادر نیز از سوی گروه های مزبور کوشش های نا موفقی به عمل آمد تا شاید بتوانند "ناسیونالیسم" (ملی گرایی) و پان ایرانیسم (نیاز ملت ایران به هنگام تجزیه) را مخالف با "دین" و حتی "خداوند" جلوه دهند.

در حالی که خداوند در سوره ی مبارکه حجرات (آیه ۱۳) می فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا..." ای مردم، ما شما را زن و مرد آفریدیم و در میان شما ملت ها و قوم هایی قرار دادیم، تا از یکدیگر باز شناخته شوید.

در بخش نخست آیه ی مزبور، خداوند با روشنی به بنیان خانواده (به عنوان نخستین واحد و یا به گفته ی بهتر، یاخته ی اجتماع)، اشاره می نماید. در بخش دوم با وضوح بسیار، خداوند از اقوام (اشاره به عالی ترین شکل اجتماع انسانی) به عنوان "قرار داده" ی خود، نام می برد.

می دانیم که ملت (شعب)، حاصل فراگرد ایجاد خانواده، هم گرایی و یگانگی خانواده ها در قالب قوم (قبایل) و سپس به مرحله عالی تکامل و پدیدار شدن "ملت" (شعب)، است.

از سوی دیگر و به گفته ی دیگر، ملت عبارت است از زنجیره ی ناگسستنی نسل های گذشته، حال و آینده. با این تعریف و نیز بر پایه ی فحوای آیه ی ۱۳ از سوره ی حجرات، ملت عبارت است از یک مقوله ی قایم بالذات و تاریخی.

حال هرگاه یکی از این ملت ها، از سوی نیروهای شیطانی (امپریالیسم، استعمار و ...) با دست یازیدن به "زور"، "زر" و "تزویر" پاره پاره شود. وظیفه ی انسان

های معتقد است که این "قرار داده ی" خداوندی را دوباره به وحدت و یگانگی رسانیده و از تجزیه و پراکندگی برهانند .

پان ایرانیسم ، عبارت است از قیام به منظور انجام این وظیفه در مورد ملت (شعب) ایران و اقوام (قبایل) ایرانی ، که در اثر کار برد نیروی نظامی و دسیسه از سوی امپراتوری روس و انگلیس ، تجزیه و پاره پاره شده است . از این روی با توجه به آیه مبارکه سیزدهم سوره حجرات ، هر ایرانی معتقد و بل هر انسانی معتقد ، می بایست در راه وحدت این ملت (شعب) پاره پاره شده و اقوام (قبایل) از هم دور افتاده ی ایرانی ، بکوشد ، زیرا ملت (شعب) "قرار داده ی" خداوندی است .

با این روشنگری در می یابیم که ایجاد وحدت ملتی که دچار تجزیه و پراکندگی شد ، از نظر خداوند و قرآن ، حق است و از سوی معتقدان ، وظیفه ای گریز ناپذیر .

دکتر هوشنگ گنجه ای

گفتار سوم

پان ایرانیسم :

نیاز ملت ایران به هنگام تجزیه و پراکندگی

راستی را که مساله بر سر چیست ؟ چرا این همه دشنام ، افترا ، تهمت و ستیزه جویی ؟ چرا باید نهضتی که به بیان یک حقیقت تاریخی اقدام کرده است ، این چنین از هر سوزیر فشار قرار گیرد .

پان ایرانیسم ، برخاسته از اندیشه ی ناسیونالیسم ملت ایران ، مکتب ملی گرایی و یا مکتب اصالت ملت است . به گفته ی روشن تر "پان ایرانیسم" نیاز ملت ایران به هنگام تجزیه و پراکندگی است .

ضدیت و مخالفت نظام شوروی پیشین با پان ایرانیسم ، آشکار بود . اما ضدیت و مخالفت کسانی که خود را ایرانی می دانند و برخی از آنان برکرسی های قدرت نیز تکیه زده اند ، مفهوم نیست . گردانندگان شیوه ی پیشین به عنوان زندانبان بخش های بزرگی از سرزمین های تجزیه شده ی ایران ، ناچار می بایست با این

اندیشه به ستیز برخاسته و از دارندگان اندیشه ی پان ایرانیسم که خواهان هم‌گرایی همه ی ایرانی تباران و همه ی سرزمین های ایرانی نشین بودند ، به عنوان دشمنان طبقه ی کارگر ، دست‌نشانده ی امپریالیسم ، فاشیست و نازیست و ... نام ببرند .

حزب توده نیز بر پایه ی خصلت آن که زایده ای از حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشین به شمار می‌رفت ، می‌بایست نه تنها با همگرایی و وحدت سرزمین های تجزیه شده ایران ، مخالفت می‌کرد ، بلکه در تجزیه ی بخش هایی دیگر از میهن و قرار دادن آن زیر نظام شوروی ، پیشگام می‌شد . حزب توده در بلوای آذربایجان و کردستان (در سال ۱۳۲۴ خورشیدی) ، این فرصت را به دست آورد . حزب توده در پناه سربازان ارتش سرخ ، خنجر خیانت را که از پیش ساخته و پرداخته بود ، بر پیکر ملت ایران فرود آورد . اما کارگر واقع نشد . مردم میهن ما با دلیری بسیار ، توطئه ی تجزیه ی آذربایجان و کردستان را ، خنثی کردند .

اما سرانجام در سال ۱۳۷۰ خورشیدی ، پرده های ریا ، فریب و نیرنگ که از آن به نام " پرده آهنین " نام می‌بردند ، فرو ریخت و از هر دو سوی مرزهای تجزیه ، بانگ هم‌دلی و هم‌آوایی برخاست .

اما از بخت بد ملت ، در آن لحظات سرنوشت ساز ، کسانی بر این سرزمین حکومت می‌کردند و می‌کنند ، که ندانسته و ناشناخته خود را دشمنان قسم خورده ی ناسیونالیسم و پان ایرانیسم می‌دانند .

از این رو ، گرچه هم‌گرایی مردمان دو سوی مرزهای دروغین و پوشالی ، مدتی به تاخیر افتاد ، اما احکام محتوم تاریخ و سرنوشت ، جاری و ساری است .

از دیدگاه علم ناسیونالیسم ، " ملت " نیز به مانند هر وجود زنده ، در شرایط ویژه و زیر نظم و قوانین خاصی می‌تواند به زندگی و رشد ادامه دهد . البته باید توجه داشته باشیم که این شرایط برای هر ملت نسبت به ملت دیگر ، متفاوت است . از سوی دیگر باید بدانیم که مفهوم سربلندی و عظمت ، خود مفهوم ثابتی نیست .

هم اکنون ، مجموعه هایی به نام " ملت " شناخته شده اند که در زمان های گذشته نیز وجود داشته اند . بررسی پیرامون این مساله که چه عواملی سبب برپا ماندن ملت ها شده اند . شاید کار چندان سختی نباشد . در این راستا گذشته های تاریخی و مقایسه ی تاریخی ملت ها ، می تواند به ما کمک کند . هم چنین با توجه به ویژگی های جغرافیایی و روانی یک ملت ، می توانیم پاره ای از عوامل را بیان کنیم و آن ها را عوامل دوام و بقای یک ملت عنوان کنیم .

اما مسئله پیچیده تر از این است ، زیرا ملتی که امروزه هست ، فردا نیز خواهد بود . آیا با همین ویژگی های امروز ؟ نه ملت هایی در آینده راه فرود پیش خواهند گرفت و ملت هایی به سوی فراز ، گام بر خواهند داشت .

موجودیت امروز " ملت " از بن مایه حیاتی دیروز ، پدید آمده است . از سوی دیگر موجودیت امروز ، درون مایه های موجودیت فردا نیز به شمار می رود . به گفته ی بهتر ، فردای " ملت " در امروز آن نهفته است .

عادت بر این است که آن چه را که امروز داریم از آن به نام هستی و موجودیت نام برده و " فردا " را در قلمرو " آرزو " قرار دهیم . در حالی که از نظر حرکت زندگی ، فردا نیز پیوسته به امروز است و فردا نیز از هستی و موجودیت امروز جدا نیست .

از این رو مکتب ناسیونالیسم می گوید که قوانین هستی ملت ، از قوانین بهروزی و سرافرازی یک ملت جدا نیست . از آن جا که قوانین هستی یک ملت چون ناظر به " حال " است شناسایی آن برای ما آسان تر می نماید ، زیرا هستی ملت را تا امروز مورد رسیدگی قرار می دهد . در حالی که قوانین بهروزی و سرافرازی ملت ، ناظر به آینده است . برخی کمان می کنند که مفروضات آن ، بیرون از دایره ی اختیار ماست .

هرگاه ناسیونالیسم را چون یک علم در نظر بگیریم ، این مساله را در می یابیم که هرگاه ملتی تجزیه شود ، از حرکت به سوی بهروزی باز می ماند . در نتیجه هرگاه این ملت بخواهد دوباره در مسیر بهروزی و سرافرازی قرار گیرد . می باید

وحدت و هم‌گرایی خود را باز یابد. این چنین است که از علم ناسیونالیسم، به "پان‌ایرانیسم" (یا نیاز ملت ایران به هنگام تجزیه) می‌رسیم.

قوانین حیات ملت ایران، حکم می‌کند که این ملت می‌باید بار دیگر وحدت و یک‌پارچگی خود را به دست آورد تا بتواند با همه‌ی توان، وظایف خود را در پیشگاه نظام آفرینش، تاریخ و بشریت، ایفا نماید.

پان‌ایرانیسم (یا جنبش: "همه‌ی جای ایران سرای من است.")، زیبا ترین و ارزشمندترین حرکت ممکن در زمینه‌ی ایجاد هم‌گرایی میان همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین و همه‌ی مردم ایرانی تبار و کل قلمرو فرهنگی ایران زمین است.

دکترم - آرنگ

گفتار چهارم

"پان" و "پان‌ایرانیسم"

واژه‌ی "پان" در لغت‌نامه‌ی دودن (Duden)، برابر با "همه"، "کل" و "تمام" آورده شده است (۱). جنبش پان در لغت‌نامه‌ی سیاست چنین تعریف گشته است: "جنبش پان، کوشش و حرکتی است که در جهت همکاری و یزگی‌های همانند و یا نزدیک فرهنگی - اجتماعی و یا منطقه‌ای هستند (۲).

در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ خورشیدی کنفرانس سران کشورهای مستقل آفریقایی در آدیس‌آبابا پایتخت کشور اتیوپی (حبشه) تشکیل گردید. در این نشست، "منشور سازمان وحدت آفریقا" به امضا رسید. در این منشور، به هدف‌های این سازمان، اشاره گردیده است: "جلوگیری از دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم قدرت‌های بیگانه در امور داخلی کشورهای منطقه، به رسمیت شناختن متقابل مرزهای موجود میان کشورهای منطقه، حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و جلوگیری از مناقشه و برخورد‌های مسلحانه. تضمین تمامیت ارضی کشورهای منطقه" (۳). ناگفته روشن است که این‌ها پایه‌های اصولی برای هر نوع هم‌کاری منطقه‌ای بوده و می‌تواند راه را بر همدلی و هم‌بستگی و یگانگی گشوده به بدبینی و نفاق و دوری و جدایی پایان دهد.

نکته در خور توجه این است که کشورهای آفریقایی یک شبه تشکیل سازمان وحدت آفریقا را ندادند. این کنفرانس از یک سو حامل کوشش پیش کسوتان آرمان "بازگشت به خویش"، "قید گسلی" و "آزادگی طلبی" در آفریقا بود و از سوی دیگر ناظر بر خواست حق تعیین سرنوشت و استقلال و برابری برای تمام کشورهای آفریقایی. در برداشت اخیر منشور سازمان مزبور، مبارزه ای علیه استعمار و تبعیض نژادی (آفریقای جنوبی و رودزیا)، به شمار می رفت.

آغاز این جنبش به سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی)، بر می گردد، یعنی ایامی که مبارزه با برده داری آمریکا و جزایر انگلیسی آنتیل در جریان است. در این سال ادوارد ویل موت بلدین، سیاه پوستی از جزیره های آنتیل، به لیبریا میهن اصلی خود باز می گردد و شعار "بازگشت به آفریقا" را سر می دهد و از "هویت آفریقایی" و هدف "آفریقای متعلق به آفریقایی ها" سخن می گوید. در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ خورشیدی) در "آگرا" پایتخت کشور غنا، کنفرانسی به ابتکار قوام نکرومه، رییس جمهور وقت غنا، با شرکت هشت کشوری که تا آن زمان در آفریقا استقلال یافته بودند تشکیل گردید و هدف های خود را اعلان کرد. این هدف ها عبارت بودند از: تضمین استقلال کشورهای استقلال یافته ی منطقه و همکاری با آن ها، رد تبعیض نژادی و مبارزه با آن، پذیرش منشور سازمان ملل متحد و اصول کشورهای بی طرف (کنفرانس بانوک). افزون بر آن در این کنفرانس از کشورهای استعمارگر خواسته شد که راه را بر استقلال و آزادی کشورها بگشایند.

برای کوتاه کردن سخن، با پرداختن به "پان ایرانیسم" که آن را جنبش همه ایرانی خوانده اند، بحث را پی می گیریم.

اما اندیشه ی پان ایارنیسم:

با دقت نمی توان گفت که واژه ی "پان ایرانیسم" در عصر حاضر، چه زمان و توسط چه کسانی برای نخستین بار به کار رفته است. ولی به راحتی می توان پذیرفت که آرمان یگانگی اقوام و تیره های ایرانی و کوشش برای وحدت دوباره سرزمین های تجزیه شده، دست کم از تحمیل قرار داد گلستان ۱۸۱۲ میلادی

(۱۱۹۱ خورشیدی) ، مطرح بوده است در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) هیات نمایندگی ایران به رهبری مشاور الملک ، وزیر امور خارجه به پاریس می رود تا خواسته های ایران را در کنفرانس صلح و رسای بیان دارد . این خواسته ها در سه بخش تنظیم شده بودند (۴) :

الف - سیاسی : الغای معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس و لغو کاپیتولاسیون
ب - استقلال اقتصادی : جبران خسارت حاصله از عملیات جنگی در قلمرو ایران ، رهایی از امتیازات خارجی و حاکمیت ایران بر سر نوشت اقتصادی خویش
پ - ارضی : تقاضای الحاق مجدد ماورا خزر و مرو و خیوه تا رود جیحون ، چند منطقه در قفقاز و مناطق کرد نشین در بین النهرین و رود فرات در محدوده ی مرزهای کشور .

پس از آن نه تنها اقدامات جدی در راستای هدف های یاد شده صورت نگرفت ، بلکه تجزیه ایران و پی آمد های آن ، چنان به دست فراموشی سپرده شده که یک چنین داوری ، اغراق آمیز نمی باشد اگر گفته شود : از لحاظ تاریخی کمتر ملتی را می توان یافت که همانند ایرانیان میل به فراموشی و از یاد بردن داشته باشند ، به ویژه از یاد بردن هر آن چه ناخوشایند است و دل آزار .

از دست دادن بخش هایی از قلمرو ملی ، آن هم در مقابله ای نا برابر و با زیاد خواهی قدرت های بزرگ جهانی ، به گونه ای که ایران را در چند سده اخیر تجربه کرد ، امر استثنایی و نادری نیست . ولی به فراموشی سپردن و از یاد بردن این رخدادها ، به گونه ای که در میان ایرانیان معاصر دیده می شود ، پدیده ای نادر و استثنایی است (۵) .

برای بیداری " حافظه تاریخی " ایرانیان در نوروز سال ۱۳۲۹ ، کتابی با عنوان " بنیاد مکتب پان ایرانیسم " در تهران انتشار یافت . در این کتاب ، سخن از " ناسیونالیسم ایران " ، " پان ایرانیسم " ، معاهده ی ننگین گلستان و ترکمان چای (۶) ، " وحدت و یگانگی ایران " و " سربلندی و سرافرازی ملت ایران " رفته است .

این سخنان زمانی بازگو می گردید که زیاد خواهی قدرت های بزرگ و نگرانی و ترس از دست دادن بخش های دیگری از قلمرو ملی ، نه سخن سده ی گذشته ، بلکه واقعیت های تلخ زمان و ما وقع روز بود . مروری کوتاه به حوادث سال های ۲۵ - ۱۳۲۰ خورشیدی برای توضیح و تبیین " پان ایرانیسم " ، ضروری و کافی می باشد .

سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی - دولت های روس و انگلیس با تهاجم نظامی ، ایران را اشغال کرده و باردیگر به مناطق نفوذ شمال و جنوب تقسیم می کنند . پی آمدهای شوم تهاجم قدرت های بیگانه ، تنها " استفاده ی نیروهای اشغالگر از منابع ایران مانند :

مواد غذایی ، مواد خام ، جاده ها ، راه آهن و مخابرات " خلاصه نمی شود ، بلکه ایجاد یا حمایت از گروه ها ، گرایشات و رجال سیاسی ای که آنان را متحد طبیعی خود به شمار می آورند نیز در دستور کار آن ها بود (۷) .

هفتم مهرماه ۱۳۲۰ - حزب توده ، در خانه سلیمان میرزا اسکندری ، به روایتی با حضور " علی اوف " مسئول امور اطلاعاتی سفارت شوروی تشکیل می گردد . بر پایی این حزب امیدها بر می انگیزد ولی بسیاری ، بسیار زود و جمعی دیر و دیرتر ، در می یابند که به امید " آب " در پی " سراب " بوده اند .

پنجم آبان ماه ۱۳۲۳ - حزب توده تمام نیروهای خود را در پناه ارتش سرخ به میدان می کشاند تا " دولت ساعد " را برای دادن امتیاز نفت شمال به روس ها ، شامل استان های آذربایجان ، گیلان ، مازندران و شمال خراسان زیر فشار قرار دهد . " این تنها باری نبود که تلاش حزب توده بر ضد مصالح ملی خوف در دل انسان های با شرف ، با استعداد و متهور " ، انداخت (۸) .

دوازدهم شهریور ماه ۱۳۲۴ - یک شب ، حتی بدون اطلاع حزب توده فرقه دموکرات آذربایجان به پدر خواندگی " اوف " دیگری (میر جعفر باقر اوف) تشکیل می گردد . ماجرای فرقه دموکرات آذربایجان حرکتی ساخته و پرداخته خارجی ، متکی به ارتش سرخ ، برای اعمال فشار به دولت ایران برای کسب امتیاز نفت شمال و هم چنین ، تهدید (و اقدامی) علیه حاکمیت ملی و تمامیت

ارضی ایران به شمار می رفت (۹). این سخن را کسی می گوید که هم آذربایجانی است و هم نزدیک به چهل سال با حزب توده و در رهبری آن شریک بوده است. هم او، تشکیل "جمهوری مهاباد" را نیز از نقشه های ماجرا جویانه "میر جعفر باقر اوف" می داند.

ماجرای تجزیه یک ساله آذربایجان و جمهوری مهاباد، محک تجربه ی دیگری بود تا ملت ایران جوهر وجودی حزب توده را دریابد. حزب توده با حمایت همه جانبه از فرقه دموکرات آذربایجان، از آن پس هر روز بیشتر در مقابله با ملت ایران و در خدمت تمنیات شوم دولت شوروی سابق و وابستگی به "انترناسیونالیسم استالینی" قرار گرفت: "انترناسیونالیست کسی است که بدون چون و چرا و بدون تزلزل و قید و شرط از اتحاد جماهیر شوروی دفاع کند ... زیرا هرکس می پندارد از جنبش انقلابی جهان اتحاد جماهیر شوروی یا بر ضد آن دفاع می کند، بر ضد انقلاب بر می خیزد و بی شک به اردوی دشمنان انقلاب در می غلتد" (۱۰).

بدین سان، حزب توده با این منطق یعنی دنباله روی بی چون و چرا و تسلیم بدون شرط برابر اربابان روسی، در مقابل نهضت ملی شدن نفت در سرتاسر ایران، دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران و اندیشه و "مکتب پان ایرانیسم"، قرار می گیرد.

در تمام جهان مقابله و مخالفت با اشغالگران، میهن دوستی و ملت گرایی و وظیفه شهروندی و تقوای سیاسی به حساب می آید. در حالی که در آن زمان و زیر نفوذ افکار بلشویکی، مخالفت با تهاجم قدرت های بیگانه، تجزیه و پراکندگی کشور و تجاوز و چپاول استعمارگران، "میهن پرستی احساساتی" و "ناسیونالیسم افراطی" نام گرفته و به "داشتن تمایلات فاشیستی" متهم می گشتند.

کوشش "پان ایرانیسم" در سال های پس از آن نیز در راستای هدف های یاد شده ادامه یافت. دفاع از حقوق و مصالح ایران در خلیج فارس، در کنار در خواست جدی هم کاری همه کشورهای ساحلی دریای مزبور برای بهره گیری

از منابع و ذخایر و امکانات این شاهراه حیاتی منطقه و نیز کوشش برای پاک سازی و پاک داری زیست محیطی و جلوگیری از نفوذ و دخالت و رقابت قدرت های بیگانه و فرا منطقه ، به همان اندازه آرمان " پان ایرانیسم " را بازتاب می دهد که تصمیم و پی گیری آن در دریای خزر .

جانبداری از آزادیها و حقوق انسانی و مدنی اقوام ایرانی و وابستگان و خویشان ما ، در ترکیه و عراق و بحرین و افغانستان و اعتراض و مقابله با تعدی و تجاوز به این حقوق طبیعی خدشه ناپذیر به دست آویز هرمرام و مسلک و آیین و مذهب - همان گونه وظیفه ما می باشد که نگرانی و ترس از نفاق و جنگ خانگی ما را به تقویت روحیه مدارا و صلح و آشتی و همزیستی می خواند .

در این معنی برای ما ایرانیان و در زمانه کنونی ، هسته اصلی و کاربرد اساسی اندیشه ناسیونالیسم ، جز تحقق و پاسداری مردم سالاری در جامعه ملی و ملت سالاری در پهنه ی جهانی نمی باشد . پان ایرانیسم در این بستر اندیشه ی همدلی و یگانگی استوار و پایدار همه ی اقوام و تیره های قومی ایرانی در برابر برخورداری از همه ی آزادی ها و حقوق مندرج در منشور جهانی حقوق بشر و ضمائم آن ، در پناه میثاق های ملی و استقلال و تمامیت ارضی و قوام و دوام و شکوفایی و سر بلندی جامعه ملی می باشد . ملت ما تنها با یک چنین پشتوانه می تواند در منطقه رشته های پیوند تاریخی ، فرهنگی ، زبانی و قومی را بر مبنای آهنگ سه گانه ی استقلال ، آزادی و برابری کشورهای این خطه ، به هم آوایی . همدلی ، همبستگی و یگانگی برساند . این بستر میثاق و یگانگی ملی و منطقه ای ، می تواند خواستگاه اندیشه و عمل پویا و باروری باشد که آن را نیاز به بیان روشن و زبان گویا و مشخصی است .

باید توجه داشت که در زمانه ما دیگر قالب های بسته ، پاسخ گوی آن نمی باشند این رسالت سنگین اندیشه و عمل خردگرا و زمانه نگر ، به همه ی صاحب نظران و اندیشه وران ایران و منطقه تعلق دارد و در ایران همه ی میهن پرستان را به کوششی فرا حزبی فرامی خواند .

زیر نویس :

- ۱- Deutsches Universal Wotersuch DUDEn
- ۲- Manfred G. Schmidt, Woerter buch zur politik
- ۳- مطالب مربوط به جنبش وحدت آفریقا با نگاه به سری کتاب های تاریخ جهان از انتشارات ploez نوشته شده است .
- ۴- زرگر ، علی اصغر - تاریخ روابط ایران و انگلیس در زمان رضا شاه - تهران ص ۴۹
- ۵- بیات ، کاوه - فصلنامه گفتگو ، شماره ۱۷ پاییز ۱۳۷۶ - ص ۲۰ - ۹
- ۶- خشایار ، دکتر ه - تزارها و تزارها - انتشارات آرمانخواه تهران - ۱۳۵۸ خورشیدی ص ۴۸ و ۵۳
- ۷- همایون ، کاتوزیان - محمد علی - تاریخ اقتصاد سیاسی ایران - ص ۱۸۷
- ۸- بهنود ، مسعود - آدینه ، شماره ۸۱ - ۸۰ خرداد ماه ۱۳۷۲ - ص ۲۹
- ۹- امیر خسروی ، بابک - آدینه ، شماره ۸۳ ، امرداد و شهریور ۱۳۷۷ - ص ۷۲
- ۱۰- رحیمی ، مصطفی - نگاه - تهران ۱۳۵۷ - ص ۱۸۲

دکتر هوشنگ طالع

گفتار پنجم

یاد حقوق از دست رفته تاریخی را زنده نگاه داریم .

روز دهم تیر ماه ۱۳۷۶ خورشیدی ، هنگ کنگ پس از ۱۵۶ سال جدایی ، به سرزمین مادر (چین) ، پیوست .
در نیمه ی دوم سده ی میلادی حاضر ، در کنار وحدت هنگ کنگ با سرزمین مادر ، جهان شاهد دو رویداد بسیار برجسته دیگر از بهم پیوستن سرزمین های پاره پاره شده بود . یکی به دنبال جنگ های دراز و خونین و دیگری به گونه ای مسالمت آمیز .

مورد نخست ، سرزمین ویتنام است که به دنبال سال ها نبرد ، آتش و خون سرانجام در دهه هفتاد میلادی یگانگی سرزمینی خود را باز یافت .
مورد دوم ، وحدت آلمان است . این کشور به دنبال تسلیم بدون شرط حکومت نازی در پایان جنگ جهانی دوم ، به اشغال چهار دولت فاتح آمد . بدین سان کشور آلمان به دو پاره بزرگ ، یعنی آلمان شرقی و آلمان غربی ، تقسیم شد . اما ۴۶ سال بعد ، یعنی در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ خورشیدی) ، بدون این که گلوله ای شلیک شود و یا قطره خونی بر زمین یزد ، شرق و غرب سرزمین مزبور به هم پیوستند .

گرچه در این میان ، نقش دولت ها در تحقق یگانگی ملی ، بسیار والا است ، اما مهم تر از آن ، نقش ملت و مردم در زنده نگاهداشتن خواست وحدت و شکل بخشی نهایی به آن است .

در هر سه مورد بالا ، دولت های مزبور با درایت سیاسی و آگاهی قبول حقوق ملی از دست رفته ، راه های گوناگونی را برای رسیدن به هدف برگزیدند و موفق نیز شدند .

دولت چین ، با آگاهی کامل ، سیاست " پیشه کردن صبر " را برگزید .

ویتنامی ها با دست یازیدن به جنگ افزار ، با قبول تحمل سختی ، رنج و دادن قربانی های بسیار ، وحدت را شکل بخشیدند . دولت آلمان با بهره گیری از موقع مناسب جهانی و فرو پاشی " حکومت مانع " توانست وحدت دوباره را بر سرزمین آلمان باز گرداند .

چنان که اشاره شد ، مهم تر از دولت ها ، ملت ها و مردم اند . این امکان وجود دارد که در زمان هایی حکومت ها ، خواست و یا توان لازم برای استیفای حقوق از کف رفته ی ملی را نداشته باشند . ممکن است ، حکومت هایی به دلیل عدم درک صحیح از تاریخ ، فرهنگ و جامعیت ملی ، فاقد درک لازم در این زمینه بوده با این که به دلایل گوناگون چنین اعتقادی نداشته باشند . اما ، مهم این است که حقوق سلب شده ی ملی در یاد و خاطره ی ملت ، زنده نگاه داشته شود .

مهم ترین عامل در تحقق وحدت هنگ کنگ با چین ، شمال ویتنام با جنوب و شرق آلمان با غرب ، بیداری وجدان مردم و زنده بودن خواست یگانگی در یاد و خاطره ی ملی بود . ویتنامی های " شمالی و جنوبی " ، آلمانی های " شرقی و غربی " . مردم " هنگ کنگ و سرزمین مادر " ، در تمامی سالان جدایی ، اجازه ندادند حقوق از کف رفته ی تاریخی - که خواه بر پایه ی قرار داد و یا به زور " شمشیر برهنه " از آنان سلب شده بود - از یاد و خاطرشان ز دوده شود .

زنده نگاهداشتن نکته های مهم تاریخ حیات ملی در یاد و خاطره ی توده های مردم و نسل های ملت ، بزرگترین وظیفه ای است که بر دوش فرهیختگان ملت ، قرار دارد .

چنان چه پیش تر اشاره شد ، در زمان هایی هیات های حاکمه به دلیل های گوناگون ، ممکن است درباره ی حقوق سلب شده ی ملی ، راه سکوت در پیش گیرد . اما فرهیختگان ملت و همه ی آن هایی که برابر حقوق تاریخی ملی احساس مسئولیت می کنند ، حق ندارند که با سکوت خود ، اجازه دهند تا حقوق از دست رفته ملی ، از یاد و خاطره ی ملت ، برود .

مهم تر این که سکوت ، می تواند مانع از آگاهی نسل جوان گردد که خود گناهی بزرگتر است .

از سال ۱۱۹۲ خورشیدی (۱۸۱۳ میلادی) قراردادهایی به دولت وقت ایران و در حقیقت به ملت ایران ، تحمیل شده است . در این فرآیند ، سرزمین بزرگ ایرانیان پاره پاره شده و اکنون بخشی از آن با همان نام ، برجای مانده است .

برای این که این موارد ، در یاد و خاطره ی ملی رنگ نبازد و مردم بر آن چه که بر سرزمین بزرگ ایران رفته است ، آگاهی بیشتری داشته باشند ، فهرست گونه به ذکر آن موارد ، می پردازیم . یاد آوری این نکته ضروری است که آن چه در زیر آورده می شود ، مواردی هستند که متکی بر " قرار داد " ، می باشند . گرچه این قرار دادها ، باعث پاره پاره شدن " ما " و " دوری " ما " از یکدیگر شده اند ، اما همین قرار دادها می توانند اسناد یگانگی دوباره ی " ما " نیز به حساب آیند .

در این جا ، بدون اشاره به مسایل سیاسی ، نظامی و ... که منجر به پذیرش این گونه قرار دادها از سوی حکومت های وقت ایران گردید ، سیاهه ی قرار دادهای مزبور برای تازه شدن یاد و خاطره ی ملی ، در زیر آورده می شوند .

قرار داد گلستان (۲۰ مهر ماه ۱۱۹۲ خورشیدی - ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی)
این قرار داد به دنبال جنگ های ده ساله روسیه علیه ایران ، بر ما تحمیل شد . بر پایه ی قرار داد گلستان ، چهار ده ایالت و ولایت قفقاز ، از دیگر سرزمین های ایرانی نشین جدا و زیر سلطه ی روسیه تزاری قرار گرفت . ایالت ها و ولایت های چهار ده گانه ی مزبور عبارتند از :

ایالت گنجه و قره باغ ، ولایت های شکی ، شیروان قبه ، دربند ، باد کوبه ، تمامی ایالت های داغستان و گرجستان ، محال شوره گل ، آجوق باشی ، گروزیه ، منگریل و آبخاز .

افزون بر آن بخشی از سرزمین تالش نیز به تصرف روس ها ، در آمد و حاکمیت بدون منازع ایران بر دریای مازندران ، خدشه دار شد (۱) .

قرار داد ترکمان چای (سوم اسفند ماه ۱۲۰۶ خورشیدی - ۲۲ فوریه ۱۸۲۸)
به دنبال جنگ های سه ساله ی ایران و روس ، قرار داد ترکمان چای ، بر مردم ایران تحمیل شد . در نتیجه این قرار داد ، سه ایالت دیگر قفقاز ، یعنی ایروان ، نخجوان و بخش هایی از تالش نیز به روس ها واگذار شد . حاکمیت ایران بر دریای مازندران از کف رفت و کاپیتولاسیون (قضاوت کنسولی) هم بر ملت ایران تحمیل گردید .

بدین سان ، میان مردم قفقاز و دیگر مردم ایران ، دیوار جدایی بر پاشد (۲)

قرار داد پاریس (سیزدهم اسفند ماه ۱۲۳۵ خورشیدی - ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی)
به دنبال کشمکش هایی در شرق ایران بر سر مساله " هرات " ، دولت انگلستان دست به اقدام های وسیع سیاسی در راستای جدایی سرزمین افغانستان از ایران زد . این اقدام ها ، منجر به لشکر کشی دولت انگلستان به ایران و اشغال بوشهر ،

خرمشهر و گلوله باران اهواز از سوی آن دولت شد. نتیجه ی اقدام های مزبور قرار داد صلحی بود که میان ایران و انگلستان در شهر پاریس به امضا رسید. بر پایه ی این قرار داد که منجر به تجزیه بخش هایی از شرق ایران بزرگ شد. میان مردم ایران و افغانستان کنونی جدایی انداخته شد. (۳)

تجزیه بلوچستان (۱۸۷۰ میلادی برابر با ۱۲۴۹ خورشیدی)

دولت انگلستان در سال ۱۲۹۴ خورشیدی، از ضعف و درماندگی حکومت ایران، بهره گرفت و بخش هایی از "بلوچستان" را اشغال و از ایران منتزع کرد. دولت مزبور، آن بخش از سرزمین ایرانیان را به نام "بلوچستان انگلیس" نامید. سرزمین یاد شده، به دنبال تجزیه ی هند پس از جنگ جهانی دوم و ایجاد دو کشور هندوستان و بلوچستان، از سوی انگلستان به کشور اخیر هدیه شد (۴).

قرار داد آخال (۱۸ آذرماه ۱۲۶۰ خورشیدی - ۹ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی)

پس از جدا افتادن سرزمین افغانستان، راه مناطق خوارزم و فرارود که از هرات می گذشت، بر روی حکومت ایران بسته شد. بدین سان، ارتباط کالبدی با ایران و بیج (۵)، یعنی مناطق بخارا، سمرقند، فرگان (فرغانه) و ... قطع شد. دولت روسیه تزاری با توجه به این مساله و برپایه ی وصیتنامه ی پتر (۶)، سرزمین های خوارزم و فرارود را مورد تهاجم نظامی قرار داد.

دولت مزبور میان سال های ۷۰ - ۱۸۶۰ میلادی، مقاومت مردم سرزمین های یاد شده و ایستادگی امیران محلی وابسته به ایران را در هم شکسته و تمامی سرزمین های خوارزم و فرارود را اشغال کرد. به دنبال این تجاوز نظامی، بر پایه ی قرار دادی که به قرار داد آخال معروف است، دولت ایران مجبور شد که از همه ی حقوق تاریخی خود بر سرزمین های خوارزم و فرارود، چشم پوشی نماید (۷).

قرار داد ۱۹۲۱ (۲۳ بهمن ماه ۱۲۹۹ خورشیدی - ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی)

به دنبال پاساگیری حکومت بلشویکی در روسیه و در هم شکستن مقاومت گسترده ی مردمان اسیر یوغ تزارها در قفقاز، خوارزم و فرارود و ...

ارتش سرخ بلشویکی ، با اشغال شهر رشت و بخش های دیگری از گیلان ، دولت ایران را برای انتقال ارثیه ی خونین تزارها به تزارهای " سرخ " زیر فشار قرار داد. بدین سان دولت ایران ، در حالی که شهر رشت و بخش های بزرگی از گیلان در اشغال ارتش سرخ بود و بیم حرکت ارتش مزبور به سوی تهران می رفت ، قرار داد " مودت " ؟ ! را امضا کرد . با این امضا ، ارثیه ی خونین تزارها ، یعنی تمامی سرزمین قفقاز ، سرزمین های خوارزم و فرا رود و بخش از حاکمیت ملت ایران بر دریای مازندران ، به " تزارهای سرخ " ، منتقل شد .

در فصل اول قرار داد مزبور ، می خوانیم " ... دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مرا سلات ۱۴ یانور (ژانویه) ۱۹۱۸ و ۲۶ ایوان (ژوئیه) ۱۹۱۹ ، یک مرتبه ی دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جا برنه ای که دولت های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند ، نسبت به ایران تعقیب می نمودند ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید ... (۸) .

اما ، با وجود این اعلام صریح ، نه تنها دولت " شوروی روسیه " ، سرزمین های اشغالی از سوی حکومت تزاری را به ایران باز نگرداند ، بلکه در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی به بهانه نبرد با دولت آلمان ، همدوش با نیروهای انگلستان و آمریکا ، سرزمین ایران را اشغال کرد . در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ خورشیدی ، دولت روسیه شوروی در حالی که هنوز خاک ایران را در اشغال نظامی می داشت ، کوشیدند تا با حمایت مسلحانه از گروهایی که خود ، آن ها را ساخته و پرداخته بود ، استان های آذربایجان و کردستان را نیز از ایران جدا کند . این توطئه با قیام دلیرانه ی مردم آذربایجان و کردستان و نیز دلیری و پایمردی ارتش ایران در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ خورشیدی ، خنثی شد .

جدایی بحرین (۱۳۴۹ خورشیدی - ۱۹۷۰ میلادی)

در اولین روزهای فروردین ماه سال ۱۳۴۹ خورشیدی ، حکومت وقت ایران ، چیزی در قالب " تصمیم قانونی " ! برای تصویب به مجلس شورای ملی آورد . برپایه این تصمیم قانونی می بایست در مورد سرنوشت گله جزیره (مجمع

الجزایر) بحرین که تا آن زمان، استان چهاردهم کشور به شمار می رفت، همه پرسوی به عمل آید. گروه اقلیت پنج نفره ی مجلس بیست و دوم، برابر این عمل واکنش سختی نشان داد و دولت را به اتهام تجزیه ی کشور، به استیضاح کشاند(۹). سرانجام به دنبال چند جلسه ی توفانی در مجلس شورای ملی و مخالفت گسترده ی گروه اقلیت، "تصمیم قانونی" مزبور به تایید مجلس شورای ملی و سپس مجلس سنا رسید. اما، شاه از ترس واکنش گسترده مردم آن را امضاء × (توشیح)، نکرد،

در قانون اساسی مشروطیت، هرگونه تغییر در مرزهای کشور، تنها در قالب قانون عملی بود. عمل قانون گذاری در همداد مشروطیت از دو راه امکان پذیر بود. "لایحه" که از سوی دولت تقدیم مجلس می گشت و "طرح" که از سوی نمایندگان، تهیه و تقدیم می شد. تصویب لایحه و طرح از سوی دو مجلس قانون گذاری و امضای آن از سوی شاه صورت "قانون" به خود می گرفت. در نظام نامه ی داخلی مجلس شورای ملی، چیزی به نام تصمیم قانونی وجود نداشت (۱۰).

آن چه که سر خط وار باز گو گردید، تنها برای تازه کردن یاد و خاطره ی ملی مردم ایران است. ورنه ماجرای است دراز، همراه با خون و آتش، سوز و آه، جدایی و تجزیه، پراکندگی و پریشانی.

سالیان دراز، در هر دو سوی مرزهای تجزیه و جدایی، مقاومت های بسیار به عمل آمد. دولت های وقت حاکم بر ایران، مردم ایران و نیز ایرانیان به دور افتاده از سرزمین ما در، کوشش های زیادی برای ایجاد پیوند دوباره به عمل آوردند. مردم، نهضت ها ایجاد کردند، مسلحانه مبارزه کردند و ... تا آنان چه که بر ما گذشته است از یاد و خاطره ی ملی زدوده نشود.

پانویس ها:

۱- مراجعه فرماید به بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کتاب های تاریخ و نیز خشیار، دکتره. تزارها و تزارها - انتشارات آرمانخواه - چاپ اول تهران اسفند ماه ۱۳۵۸ خورشیدی.

۲- همان منبع ها

۳- همان منبع ها

۴- مراجعه فرمایید به بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ، کتاب های تاریخ و نیز محمود ، محمود . تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم .

۵- ایران ویج یا ایران ویژه ، بنگاه ایرانیان

۶- مراجعه فرمایید به کتاب های تاریخ و نیز تزارها و تزارها

۷- مراجعه فرمایید به اسناد وزارت امور خارجه کتاب های تاریخ و یا تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

۸- مراجعه فرمایید به کتاب های تاریخ و یا تزارها و تزارها

۹- مراجعه فرمایید به صورت مذاکرات دوره ی بیست و دو مجلس شورای ملی

(جلسه یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۴۸ خورشیدی و جلسه ۱۸۹ روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه همان سال)

۱۰- نظام نامه ی داخلی مجلس شورای ملی .